

# من یک آواره‌ام و با این مشکلات روبه‌رو هستم.



در جامعه، مورد  
تبعیض واقع می‌شوم.

جوان هستم. باید درس بخوانم  
و مهارت‌های لازم برای زندگی  
بهتر پیدا کنم، برای وقتی که به  
خانه برمی‌گردم.

باید به درمانم ادامه بدهم، اما  
زلزله، درمانگاه منطقه ما را  
نابود کرد.

دلم می‌خواهد از یک  
استاندارد مناسب سلامتی  
برخوردار باشم.

مجبور به تن‌فروشی شدم  
تا نیازهای اولیه زندگی  
خودم و بچه‌هایم را تأمین  
کنم.

به من تجاوز شد،  
اما کوچکترین  
کمکی دریافت  
نکردم.

نمی‌توانم تنهایی برای  
جمع‌آوری هیزم بروم،  
چون امنیت ندارم.

دلم می‌خواهد مستقل  
باشم و دوباره به خودم  
متکی بشوم.

می‌ترسم نتیجه آزمایش  
اچ‌آی‌وی مانع قبولی  
درخواست پناهندگی من  
شود.

وقتی نمی‌دانم فردا چه بر سرم  
می‌آید، نمی‌توانم به انتخاب‌هایم  
فکر بکنم.

کاندوم لازم دارم، اما  
درمانگاه کاندوم برای  
توزیع ندارد.

همه‌چیز را در جنگ از  
دست دادیم.